**جلسه چهاردهم (۱۹/۸/۱۳۹۴)**

**مسأله هشتم :التقلیدُ هو الالتزام بالعمل بقول مجتهدٍ معیَّن و إن لم یعمل بعد، بل و لو لم یأخذ فتواه . فإذا أخذ رسالته و التزم بالعمل بما فیها کفی فی تحقق التقلید.**

در این مسأله راجع به دو مطلب بحث می­شود.

**مطلب اول:** تقلید چیست؟

**مطلب دوم:** آیا در فقه شیعه مرجع تقلید باید معیَّن شود یا شورای إفتاء کافی است؟

**توضیح مطلب اول:** راجع به معنی تقلید در دو مقام بحث می­شود.

**الف:**تقلید در لغط به چه معنی است؟

**التقلیدُ تعلیقُ القلاده فی العُنق** .

ابن منظور نویسنده لسان العرب می­نویسد و منه التقلید فی الدِّین ( از همین ریشه است تقلید در دین)

و هکذا در کتاب مصباح المنیر ص ۵۱۲ آمده است : **قلدتُ المرأه تقلیداً ای جعلتُ القلاده فی عنقها**

مرحوم طریحی در مجمع البحرین می­نویسد و **قلدتُه قلادهً ای جعلتُها فی عُنقه**

این عبارت مرحوم طریحی با مفهوم لغوی تقلید در باب اجتهاد مناسبت دارد به این بیان که انسان جاهل در فروعات شرعیه (مقلِّد) قلاده احکام و فروعات اسلام را بر گردن مجتهد ( مقلَّد) انداخته است . به عبارت دیگر جاهل به احکام شرعی مقلِّد است و مجتهد مقلَّد است.

و در واقع مجتهد مسئولیت اعمال عبادی، معاملی، حکومتی، قضای و...آنها را بدوش می­کشد و مقلِّد هم در این امور این وظیفه را به گردن مجتهد گذاشته است.

لذا ابن منظور راجع به معنی تقلید می­نویسد: **تقلید الامر ای احتَملهُ** به این ممعنی که اگر گفته شود شخصی فلان مطلب را تقلید کرد به معنی این است که آن را به دوش کشید. احتمل به معنی به دوش کشیدن است.

**ب: تقلید در اصطلاح فقها به چه معنی است؟**

راجع به این مطلب اقوالی مطرح است.

**تعریف اول:**‌ جمعی از فقها من جمله صاحب کفایه تقلید را اینگونه معنی کرده اند.

**اخذ قول الغیر و رأیه و العمل به فی الفرعیات او التزام به فی العبادیات تعبدا**

(گرفتن قول و رأی دیگری در فروعات برای عمل به آن. و یا گرفتن قول و عمل دیگری و التزام قلبی پیدا کردن به آن در اعتقادات در حالی که متعَّبِد به نظر مجتهد باشد و دلیلی از او مطالبه نکند.

**نکته:**مصنف با آوردن عبارت و **(رأیه)**در تعریف به دو مطلب اشاره دارد.

**اولاً:** این مطلب را می­دانیم که قول:

**الف:** یا لفظی است مانند سخن گفتن.

**ب:** یا کتبی مانند پیاده کردن گفته ها بر روی کاغذ.

**ج:** یا عملی مانند اینکه آن چه در درون داریم را به عمل آورده و از این طریق عقیده درونی خود را به دیگران اعلام کنیم.

به عنوان مثال یکی از افعال نماز جلسه استراحت است که برخی آن را واجب می­دانند.حال این افراد برای بیان نظر خود در مسئله به سه صورت می­توانند عمل کنند

**۱.**به زبان خود بگویند که ما جلسه استراحت را واجب می­دانیم.

**۲.**گاهی همین عقیده خود را در رساله می­نویسد.

**۳.** گاهی همین عقیده درونی خود را به عمل اعلام می­کند به این صورت که در نمازها جلسه استراحت را رعایت می­کند.

با توجه به این مطلب روشن می­شود که حرف **(واو)** در عبارت کتاب عطف تفسیری کلمه قول است به این معنی که مصنف بیان می­کند که مراد من از اخذ قول غیر اعم از قول لفظی یا کتبی یا عملی است.

**ثانیا:** در این جا سوالی مطرح است و آن اینکه آیا قول راوی ،شاهد ، و حاکم برای احراز موضوعات داخل در بحث تقلید است یا خیر؟ به عبارت دیگر اگر ما برای احراز موضوعات احکام از اهل نظر ، اهل خُبره استفاده کنیم در واقع از آنها تقلید کرده ایم؟

**جواب:** اخذ قول راوی، شاهد، و ... برای احرز موضوع احکام در واقع تقلید از آنها نیست بلکه تقلید و تعبُّد به قول مجتهد است چرا که مجتهد در این موارد ما را موظَّف کرده است که به قول اهل خُبره رجوع کنیم لذا این رجوع بع اهل فن در واقع بنا بر تعبدی است که به قول مجتهد داریم نه تعبد به قول اهل فن.[[1]](#footnote-1)

در عین حال که تعریف این گروه از فقها برای تقلید تعریفی خوب است اما اشکالاتی نیز دارد.

**اشکال اول:** کلمه اخذ سه معنی دارد و مشخص نیست شما کدام یک را اراده کرده اید...؟

**الف:** گاهی اخذ به معنی عمل است: **ما وافق الکتاب فخذوه** که به معنی عمل است

**ب:** گاهی اخذ به معنی التزام قلبی است:

**ج:** و گاهی نیز به معنی قبول است:

لذا شما باید مراد خود را از کلمه اخذ مشخص می­کردید.

**جواب اشکال:**شیخ انصاری می­نویسد إنَّ التقلید به معنی الأخذ للعمل اوفق بمفهومه اللغوی . در واقع ایشان اخذ را به معنی عمل گرفته است. با این بیان کلام می­شود اشکال را دفع کرد

**تعریف دوم:** از صاحب معالم ، علامه ، عضدی و... می­باشد

**التقلید هو العمل بقول الغیر من غیر حُجَّه.**

صاحب قوانین می­فرماید مراد همه علماء در تعریف تقلید همان عمل است( لذا مراد ایشان از اخذ و قبول همان عمل است) مثلا اگر ما قبول کردیم الان اول ماه شوال است یعنی قبول کرده ام که روزه را بخورم.

این تعریف بسیار مناسب قول لغوی است زیرا جاهل به احکام شرعی عمل خود را مثل زنجیر بر گردن مجتهد می­گزارد و مجتهد را مسئول عمل خود می­گیرد.

1. ۳۰- **بیان منطقی:**

   **صغری:** تقلید در جای محقق است که مقلِّد تعبُداً کلام مجتهد را بپزید و دلیل طلب نکند.

   **کبری:** در عمل به کلام اهل فن تعبد نیست( مثلا نمی­دانم اذان شده یا نه اگر بینه گفت اذان شد و من قول تعبد به قول او ندارم بلکه تعبد به فتوای مجتهد ورزیدم چون مجتهد راه اثبات قبله را از طریق بینه و قول اهل خبره گرفت )

   **نتیجه:** عمل بر طبق کلام اهل فن تقلید نیست . [↑](#footnote-ref-1)